

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: بیست و هشتم - تابستان ۱۳۹۵

از صفحه ۸۳ تا ۱۰۲

## بازنمایی تمثیل و نماد در گل و گیاه در دیوان صائب تبریزی\*

ماندانا علیمی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزاد شهر - ایران.

سید احمد حسینی کازرونی<sup>۲</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر - ایران.

### چکیده

این شاعر خوش طبع با استفاده از عناصر زیبایی شناختی در گل‌ها و گیاهان، به خلق ایماژهای ذهنی، سمبل‌ها، تشبیهات مرکب به نحو بسیار بدیعی پرداخته و در کشف وجه شبه‌های زیبا هنرمندی و دقت بسیار از خود نشان داده است. مهم‌ترین عنصر ادبی در شعر صائب تمثیل می‌باشد که بیشتر به صورت اسلوب معادله رابطه‌ی تشبیهی بین دو مصراع بر قرار می‌کند. در این صورت یک مصراع باید معقول و دیگری محسوس باشد. از دیگر صور بلاغی موجود در شعر صائب، پارادوکس، ایهام، کنایه، مجاز و ... می‌باشد که در این مجموعه نمونه‌های فراوانی از آنها عرضه شده است. بنابراین باید گفت، صائب در غزلیات خود نوآوری‌های چشم‌گیری در حوزه‌ی بیان و بدیعی داشته و توانسته است با پیوند انسان و طبیعت مضامینی نو و زیبا را بیافریند.

**واژگان کلیدی:** صائب، گل و گیاه، زیبایی شناسی، تمثیل، نماد.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۸

پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: mandana\_alimi@yahoo.com

پست الکترونیک ۲: sahkazerooni@yahoo.com

#### مقدمه

«گل و گیاه در زیبایی شناسی غزلیات صائب» یکی از جدیدترین موضوع‌های ادبی می‌باشد. تصویری که صائب از گل و گیاه در غزلیات خود به وجود آورده بسیار متفاوت با شاعران دیگر است. آنچه در شعر صائب در مورد گل و گیاه توجه را جلب می‌کند تمثیل‌های مشابه اوست که یک مضمون را به چند شکل و صورت بیان کرده است. به طور مثال برای خنده گل مضامین بسیاری عنوان کرده است که به شمارش در نمی‌آید. فقط به چند بیت از آنها اشاره می‌کنیم:

- خنده‌ی گل چون تواند ساختن بی غم مرا؟      خاطر م از گریه‌ی تلخ صراحی وا نشد  
(۴۴۲۷ / ۳)
- حسن بی شرم کند اهل هوس را گستاخ      خنده‌ی گل سیب جرات گلچین گردد  
(۴۴۷۷ / ۳)
- ز بیم روز جزا فارغند تنگ‌دلان      خزان و غنچه نگیرد حساب خنده‌ی گل  
(۵۲۶۰ / ۶)
- چون ز هر برگی به چندین چشم می‌باید گریست      یک دهن چون گل درین بستان سرا خندیده گیر  
(۴۶۲۵ / ۴)

صائب نسبت به دیگر شاعران هم عصر خود به فصاحت و بلاغت بیشتر توجه نموده و از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن برای مضمون سازی استفاده کرده است و فکری جزئی اما تازه و نگفته را به صورتی اعجاب انگیز بیان می‌دارد. هیچ مطلب و معنا و مفهومی نیست که از نظر او دور مانده باشد. با توجه به حجم زیاد پیچیدگی مفاهیم غزلیات صائب کمتر کسی در زیبایی شناسی و شرح و توضیح اشعار صائب اقدام نموده است. یکی از مضامین بسیار زیادی که در غزلیات صائب آمده است گل‌ها و گیاهان مختلف می‌باشد که تاکنون در حوزه‌ی شعری صائب کسی به این امر مهم به صورت تخصصی نپرداخته است.

با پرداختن به این موضوع می‌توان به نتایج بسیار جالبی در شعر صائب دست یافت، اولاً بر خلاف نظر بعضی از سبک‌شناسان که گفته‌اند: «در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌شود و تشبیه تمثیل، اساس سبک هندی است»، باید گفت که بیشترین آرایه‌های ادبی در حوزه‌ی بیان و بدیع در شعر صائب وجود دارد. ثانیاً شعر صائب همچون معادلات ریاضی بوده که، راه حل آن پی بردن به جنبه‌های بلاغی و صور خیال آن است که بدین طریق می‌توان به حل مسئله (مفهوم بیت) نائل گردید.

کتاب‌هایی که تاکنون مرتبط با موضوع منتشر شده است، یکی «گل و گیاه تألیف غلامحسین رنگچی» (تا ابتدای دوره‌ی مغول) است که عمدتاً بر اساس لغت‌نامه دهخدا و با مراجعه به منابع مورد استفاده در لغت‌نامه و شواهد مندرج در آنها تدوین یافته و دیگر مقاله‌ای است تحت عنوان «گیاهان در ادب فارسی» در دانش‌نامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه از سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ که به هجده گیاه اشاره دارد و کتابی که اخیراً منتشر شده با عنوان «گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی» از بهرام گرامی که با استفاده از نرم افزار «درج ۲» و شواهد شعری در لغت‌نامه دهخدا و نمایه‌های موضوعی در کتاب‌های شعر و غیر آن و منابع متفرقه دیگر گردآوری شده است.

در این مقاله بیشتر به کتاب بهرام گرامی نظر داشته، چون جنبه ادبی را بیشتر رعایت کرده و توضیحات مفیدی در مورد گل‌ها و گیاهان شرح داده است. گل‌ها و گیاهانی که در این مقاله نام برده شده است شامل تمام گیاهان حتی «خارها» و درختان میوه دار و بی میوه و واژه‌ی گل و غنچه به طور عام می‌باشد. به علت بسامد بسیار بالای بعضی از گیاهان، مضامینی که از آن گیاهان به دست آمده دسته بندی شده و شعرهای مربوط به هر مضمون جداگانه آورده شده است. به طور مثال: بوریاء، به، بید، ریحان و ... که برای هر کدام می‌توان مقاله‌ای ارائه داد.

#### اهمیت و ضرورت تحقیق

کمتر شاعر فارسی زبان را می‌توان یافت که در شعرش از یاد گل بهره نبرده باشد چون شعر فارسی و گل - دو جوهر زیبایی - پیوندی همیشگی و ناگسستنی دارند.

از آنجا که صائب یکی از شاعران صاحب سبک و پر مضمون در شعر فارسی محسوب می‌شود تاکنون کسی جز در موارد اندک و گزیده اشعار وارد دیوان ۶ جلدی صائب نشده و آن را برای شرح و توضیح انتخاب نکرده است آن هم به چند علت می‌باشد: ۱- پر حجم بودن اشعار (تقریباً صد و بیست هزار بیت). ۲- عدم اتحاد و ارتباط معانی در یک غزل و دلالت هر بیت بر معنای جداگانه ۳- استفاده از بحور طولانی و وزن‌های دشوار و...

صائب یکی از شاعرانی است که در ادبیات ما مورد کم لطفی قرار گرفته و در بین مردم و حتی جامعه‌ی ادبی مظلوم واقع شده است. در حالی که حافظ با حدود ۵۰۰ غزل در تمام جوامع مشهور و محبوب می‌باشد و شعرش سینه به سینه نقل می‌شود. اما صائب با حدود ۶۵۰۰ غزل، آن هم غزل‌های بلند که گاهی تا ۲۴ بیت می‌رسد آن چنان محبوبیتی نداشته و در مشاعره‌ها بسیار به ندرت از اشعارش بهره می‌جویند.

با توجه به این که گل و گیاه در اشعار صائب جایی شایسته داشته و شعرهای مرتبط با آن بسیار آمده است، این ضرورت ایجاب می‌کند که با تحقیق اندک در حوزه‌ی شعری صائب بتوان زیبایی‌های ادبی اشعار او را نمایان ساخت.

#### اهداف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق تبیین موارد زیر است:

- ۱- شناخت انواع گل‌ها و گیاهان در حوزه شعری صائب
- ۲- بیان ویژگی ادبی و صور خیال گونه‌ها گل و گیاه در زیبایی شناسی غزل صائب
- ۳- دست یابی به زیباشناسی شعر صائب از طریق علوم بلاغی و تصویرگری
- ۴- میزان کاربرد آرایه‌های ادبی (بیان و بدیع) ویژه‌ی سبک هندی به خصوص صائب مشخص خواهد شد، بدیهی است که از نظر کاربردی این مقاله می‌تواند منبع اطلاعاتی برای علاقه‌مندان به موضوعات ادبی باشد و آنان را در تصویر ذهنی و شناخت گل و گیاه - که به وفور در زبان فارسی یافت می‌شود، یاری دهد.

## انار

در ادب فارسی دهان کوچک و لب لعل را به دانه انار یا نار دانه و پستان را به انار تشبیه کرده‌اند. انار را شفابخش و انار سینه را دوی درد عاشق دل‌خسته دانسته‌اند. میوه انار معمولاً بر سر شاخه ترک بر می‌دارد و از این رو شراب انار رنگ و باده پر زور در شیشه را به ناری که هر آینه پوست بشکافد مانند کرده‌اند و «از آن جاست که شیشه پر خون دل عاشق را در برابر باده مرد افکن عشق همچون نارکفیده بی تاب و توان دانسته‌اند که می‌شکند و سرشک خونین، چون ناردانه از دیده روان می‌سازد» (گرامی، ۱۳۸۹، ۱۰)

جای حیرت نیست گر شد سینه ما چاک چاک شیشه را چون نار خندان می‌کند صهبای عشق (۵۱۷۹/۵)

شینه چاک چاک به نار خندان تشبیه شده: تشبیه صریح / صهبای عشق: عشق به صهبا (شراب انگوری) تشبیه شده / نار خندان: از هم باز شده / شیشه: ایهام تناسب دارد یکی استعاره از آسمان و دیگر ظرف شراب می‌باشد.

نزدیک گشته است که چون نار شق شود این نه صدف ز شوکت در ثمین عشق (۵۱۹۳/۵)

نه صدف: کنایه از نه آسمان / در ثمین / مروارید گران بها و در ثمین عشق: تشبیه بلیغ. آسمان (نه فلک) از عظمت مقام عشق نزدیک است مانند انار شکافته شود. (تشبیه گسترده) حافظ: «آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند» (۱۸۴/۳)

عشق به در ثمین مانند شده از نظر ارزش و باشکوهی (شوکت) در بیت به علت آوردن تشبیه در تشبیه نوعی تراحم تصاویر به وجود آمده است.

چون انار از خنده بی جای خود دارد خطر شیشه نه آسمانم از باده پر زور عشق (۵۱۷۵/۳)

خنده بی‌جای انار: اشاره به ترک خوردن و نمایان شدن دانه‌های سرخ آن می‌باشد. (موتیف تازه و ترکیبات عامیانه)

نه آسمان از شراب پر زور عشق نزدیک است چون انار ترک بردارد. (تشبیه گسترده و مفرد به مفرد می‌باشد).

عشق به باده قوی و نیرومند تشبیه شده که در شیشه‌ای قرار گرفته که از شدت نیرومندی ممکن است شیشه را بترکاند.

بیت، نماد انسان‌هایی می‌باشد که بدون فکر بر دیگران می‌خندند غافل از آنکه خطرات زیادی آن‌ها را تهدید می‌کند.

شوره زار خاک را یکسر گلستان کرد عشق      حنظل افلاک را چون نار خندان کرد، عشق  
(۵۱۷۳/۱)

#### انگور:

تلخ کامم ایمن ز چشم شور ماند بیشتر      باده انگور از انگور ماند بیشتر  
(۲۶۱۰/۱)

چشم شور: مجازاً چشم زخم، عین الکیمال / باده انگور: شراب انگوری، بیت با کلمه‌ی «انگور» آرایه تکرار ساخته است. مصراع اول مشبه (عقلی) و مصراع دوم مشبه به حسی و مثل: تشبیه تمثیل.

نماد: انسان‌های بد بخت و بیچاره از چشم زخم حوادث بیشتر ایمن می‌مانند. / وجه شبه: ماندگاری و تلخ‌کامی هم در انسان و هم در شراب بیشتر است.

جان چون کمال یافت نماند در بدن      انگور چون رسید به میخانه می‌برند  
(۴۱۶۰/۲)

شاعر بین جان و انگور، کمال یافتن و رسیدن، در بدن نماندن و به میخانه بردن معادله

برقرار کرده است. نماد از انسانی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارد، اشاره می‌کند.  
پا چون شراب بر سر مستان نمی‌دهد در زیر پا سری که چون انگور نشکند  
(۴۲۱۵/۲)

اشاره به اینکه برای گرفتن آب انگور آن را در زیر پا له می‌کردند، تا تبدیل به شراب کنند.  
شراب، عقل مستان را زایل می‌کند (پا بر سر آن‌ها می‌گذارد).  
در مصراع اول، پا به شراب و در مصراع دوم سر به انگور مانند شده: تشبیه گسترده، وجه  
شبه: مرام و معرفت و ترک غرور و خودبینی.  
تمثیل: کسی که غرور و تکبر خود را مانند انگور نشکند و زیر پا له نشود نمی‌تواند به  
بزرگی و تواضع برسد.

انگور ما رسید و به خم رفت و باده شد شکر خدا که عقده مشکل گشاده شد  
(۴۱۰۸/۱)

خم: ظرف سفالینی بزرگ که در آن آب یا شراب و مانند آن بریزند. (معین، ۱۳۷۱:۷۶)  
مصراع اول نماد به مراحل رشد و تکامل انسان دارد، شاعر با تشبیهی مضمیر خود را به  
انگور مانند کرده است که مراحل کمال را به ترتیب طی می‌کند.  
مفهوم مصراع دوم: نماد از خدا را شکر که ما عاقبت به خیر شدیم.  
از دل خم جلوه گر شد در لباس آفتاب هر فروزان اختری کز طارم انگور ریخت  
(۹۳۰/۶)

بادام:

صائب از بادام این میوه خرد خشک مضامین بسیاری پدید آورده است که به طور جداگانه  
آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

### بادام به چشم بسته

صائب، گاهی بادام را به چشمی که بسته است مانند کرده و آن را نشانه‌ای از شرم و حیا دانسته است:

سیر نرگس زار چشم لاله رویان کرده‌ام / پرده‌ی شرم و حیا در چشم بادام است و بس  
(۴۸۳۴/۲)

نرگس نماد چشم بیدار / لاله رویان: استعاره از معشوق سرخ گونه / چشم بادام استعاره از چشم بسته از روی شرم.

در این بیت نماد به کار رفته است، با این که چشم‌های زیبارویان زیادی را تماشا کرده‌ام اما شرم و حیا را در چشم بسته‌ی همچون بادام می‌بینم.

درین چمن که گلش خار در بغل دارد / خوشا کسی که چو بادام چشم بسته دمید  
(۴۰۳۲/۲)

شاعر با تصویری پارادوکسی گل را شادی و خار را غم می‌داند که همیشه همراه و قرین هم هستند پس خوش به حال انسانی که مثل بادام با چشم بسته سر از خاک بیرون آورد.

### مضمون بادام تلخ در شکر

همنشینی بادام تلخ در شکر و نقل و تأثیر ناپذیری هر یک از دیگری مضمون دیگری است که در شعر صائب بسیار پر کاربرد است.

نگردد کم ز شکر خنده زهر چشم خوبان را / که از بادام، تلخی را شکر بیرون نمی‌آرد  
(۲۹۰۳/۷)

ز هر چشم خوبان کنایه از نگاه تند و غضبناک معشوق / شکر خنده: کنایه از تبسم شیرین

و دلپسند (عقیقی، ۱۳۷۶: ۱۸۹)



زهر چشم خوبان به تلخی بادام تشبیه شده است. مصراع اول مشبه مرکب (عقلی) و مصراع دوم نگاه تند و خشم آلود معشوق با خنده‌ی شیرین از بین نمی‌رود. همان طور که شکر تلخی را از بادام بیرون نمی‌برد.

صحبت نیکان بدان را خوب رسوا می‌کند می‌نماید تلخی بادام افزون در شکر  
(۴۵۹۹/۳)

بیت دارای اسلوب معادله می‌باشد: صحبت نیکان با شکر، بدان با تلخی بادام معادله برقرار ساخته است.

بین خوب و بد در بیت ایهام تضاد به کار رفته است.

مصراع اول مشبه مرکب عقلی، مصراع دوم مشبه به مرکب حسی و مثل: تشبیه تمثیل تصویری پارادوکسی بین نیکان و بدان، تلخی و شکر وجود دارد.

در لباس لطف، دل را قهر افزون می‌گزد تلخی بادام در شکر نماید بیشتر  
(۴۶۱۱/۳)

بیت دارای اسلوب معادله می‌باشد. لباس لطف با شکر، قهر با تلخی بادام، بین قهر و لطف، تلخی و شکر تصویر پارادوکسی برقرار است.

مصراع اول مشبه مرکب و عقلی، مصراع دوم مشبه به مرکب و حسی و مثل: تشبیه تمثیل همان طور که بادام تلخ در شکر، تلخی‌اش بیشتر نمایان می‌شود، قهر درونی و لطف ظاهری تو نیز دل را بیشتر آزار می‌دهد.

آنان که محو چاشنی وصل شکرند بر زخم سنگ، صبر چو بادام می‌کنند  
(۴۲۲۹ / ۱۱)

شکر: استعاره از معشوق. زخم سنگ: استعاره از بلاهای روزگار.

بیت دارای تشبیه تمثیل: مصراع اول مشبه مرکب و عقلی، مصراع دوم مشبه به مرکب و

حسی (مثل)

کسانی که در رسیدن به معشوق از خود فانی شده‌اند مانند بادام به ضربه‌های حوادث روزگار صبر می‌کنند.

### بوریا

بوریا، نی مخصوصی است که خودروست و با آن بوریا و حصیر زیر پا می‌بافند. برای بافتن بوریا، نی را از طول می‌شکافند و دو نیم می‌کنند و به صورت تار و پود لابه لای هم می‌کنند تا فرش حصیرص مشبک درست شود.

در هر حال، بافتن بوریا کار مشکلی نیست و فرشی کم بهاست در سرای فقیران. فقیر با جسم لاغرش بر بوریای خشک خسبد و پهلوی خود بر بوریا نهد و نقش بوریا گیرد. (گرامی، ۱۳۸۹، ۴۲۹)

پهلوی لاغرسرست مرا بوریای فقر  
فرش دگر مرا نبود در سرای خویش  
(۵۰۷۵/۴)

بر بوریا نشستن: کنایه از فقر و تنگدستی / بوریای فقر: موتیف تازه، شاعر با تناسب الفاظ، زیبایی ادبی خاصی به شعر بخشیده است / بیت نماد کسانی است که در زندگی با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند و از نعمت‌های دنیوی بی نصیب اند.

ز فرش بوریا گفتم مگر لاغر شود نفسم  
ندانستم که از خاشاک می‌گردد سمین آتش  
(۴۹۲۹/۸)

بیت نماد کسانی می‌باشد که با وجود سرکوب نفس و ریاضت کشیدن، هواهای نفسانی به نوعی دیگر در آنها شعله ور می‌شود / سمین: فربه، چاق  
هر که نقش خویش را در خاکساری دیده است  
می‌نهد چون بوریا پهلوی لاغر را به خاک  
(۵۲۰۳/۱۰)

شاعر با ایجاد تشبیهی گسترده که بر تشخیص نیز استوار است، انسانی که تواضع و خاکساری را برگزیده است به بوریا مانند کرده که پهلوی لاغرش را بر خاک نهاده است. وجه شبه: خاکساری و تواضع، لاغر بودن / خاکساری: کنایه از درویشی / پهلوی لاغر ایهام تناسب دارد ۱- پهلوی انسان لاغر ۲- پهلوی نی (بند نی)

بوریا ی فقر پیش مردم بالغ نظر از شکوه بی نیازی های من اورنگ شد  
(۲۴۲۵/۳)

بوریا ی فقر یا اورنگ به نوعی پارادوکس ایجاد کرده است. / شکوه بی نیازی ترکیب اضافی، مضمون نو (ویژگی سبکی) / اورنگ: تخت، سریر پادشاهی (معین، ۱۳۷۱: ۲۳) بیت نماد انسان‌هایی است که به آنچه دارند قانع هستند و بی نیازی از دیگران را بزرگ‌ترین ثروت می‌دانند.

شیرینی شکر خواب در خانه‌اش زند موج از فقر هر که قانع با فرش بوریا شد  
(۴۴۷۰/۶)

شکرخواب: خواب خوش و شیرین حس آمیزی دارد و از موتیف های ادبی ویژه صائب می‌باشد.

شاعر با تناسب الفاظ بین فقر و قانع و فرش بوریا بیت را آراسته است.  
موج: از موتیف های تازه (ویژگی سبکی)

از نظر سمبلیک به انسان‌هایی اشاره دارد که از تعلقات دنیوی بریده‌اند و با فقر به آرامش روحی و روانی در زندگی رسیده‌اند. صائب با واژه‌ی بوریا و نقش‌های برجسته‌ی آن مضامین گوناگون و بدیعی پدید آورده است.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به:

«به» میوه‌ای است کرک دار، در شعر فارسی به آن «آبی» و «بهی» نیز گفته‌اند.

صائب در دو بیت زیر به کرکدار بودن آن به لباس پشمینه که نمایانگر فقر و رستگاری است اشاره کرده است.

نیستم محتاج کسوت چون فقیران دگر همچو «به» می‌روید از تن خرقه پشمینه‌ام  
(۵۳۲۴/۲)

خرقه: لباس صوفیان که پشمینه بود و جلو بسته.

شاعر خود را به «به» مانند کرده و خرقه‌ی پشمینه داشتن را وجه شبه آورده است: تشبیه گسترده بیت نماد انسان‌هایی است که فقر عرفانی را برتر از فقر مادی دانسته‌اند.

به بوی سیب قناعت کنم ز باغ جهان لباس خویش «به» از غبار خویش کنم  
(۵۷۶۸/۱۲)

سیب نماد سلامتی می‌باشد.

«بوی سیب به عقیده‌ی اطبای قدیم بیمار ضعیف را قوت می‌دهد و از آن سبب بیماران را سیب بر دست می‌داده‌اند که ببوید.» (شمیسا، ۵۶: ۱۳۷۷) شاعر خود را به «به» مانند کرده و وجه شبه را لباس کرک دار و غبارآلود قرار داده است. (تشبیه گسترده)

بیت نماد انسان‌های بسیار فقیر و قانع می‌باشد.

بید: در شعر صائب بید مجنون با شاخه‌های باریک و بلند و آویخته مضامین بسیاری را پدید آورده است. شاخ و برگ بید با مختصر نسیمی می‌لرزند و از آنجا «چون بید لرزان» زبانزد شده است. بید بار و ثمر ندارد اما سایه‌ی گسترده دارد و سر به زیر افتاده است. برگ بید به خنجر و تیغ مانند شده است.

ز آب دیده‌ی من بید مجنون سبز می‌گردد به جای غنچه دل‌های پر از خون سبز می‌گردد

(۲۸۵۳/۱)

**بید مجنون:** نماد عاشقی که دلی لرزان از عشق دارد.

شاعر با تشبیهی مضمیر دل پر خون را به غنچه مانند کرده است که شکل دل و سرخ رنگ و گرفته می‌باشد. عاشق از درد عشق آن چنان می‌گرید که از آب دیده‌اش بید مجنون و غنچه‌های دل خون می‌گرید.

از چوب گل و سایه‌ی بیدست بهارش      عشق تو کسی را که ز فرهنگ برآرد  
(۴۳۳۹/۶)

سایه‌ی بید: درخت بید سایه‌ی زیادی دارد. / «فرهنگ» از موتیف‌های تازه‌ی شعر صائب می‌باشد. اگر کسی به خاطر عشق به تو از ادب و فرهنگ خود بیگانه شود. بهارش از چوب گل و سایه‌ی بید باطراوت می‌گردد.

### ریحان:

ریحان یا ضیمران یا سیرغم به هرگونه گل و گیاه خوش‌بو و خوش‌رنگ اشاره دارد که در بهار (طبیعت، زندگی) سبب رونق چمن و بوستان گردیده و رخسار و موی تازه رسته به صورت نوجوان را به ریحان مانند کرده‌اند. صائب بیشترین تشبیه را برای این گیاه در مورد خط نوجوان به کار برده است. (گرامی، ۱۳۸۹، ۴۷۱)

ریحان به معنی سبزه یا رویدنی خوش‌بو را بر روی سفال یا کوزه سبز می‌گردد که هنوز این سنت در ایام نوروز دیده می‌شود و صائب نیز در این باره مضامینی نو آورده است.

### خوش‌بویی ریحان:

خاطر آزرده را سیر گلستان می‌گزد      شور بلبل، خنده‌ی گل، بوی ریحان می‌گزد  
(۲۴۱۰/۱)

شاعر با تناسب الفاظ زیبایی که در بیت آورده است، سیر گلستان، شور و شوق بلبل،

شکوفایی گل و بوی خوش ریحان را برای عاشق دل شکسته، آزار دهنده می‌داند.  
لاله و ریحان نگیرد جای درد و داغ عشق ورنه بر پروانه هم آتش گلستان می‌شود  
(۲۷۰۸/۲)

برای درد عشق، رفتن به باغ و صحرا و گردیدن گرد لاله و ریحان هیچ تاثیری ندارد. اگر  
این گونه نبود پس آتش هم برای پروانه گلستان می‌شد.  
گر ز ریحان خواب بی دردان به سامان می‌شود خواب من آشفته زان خط چو ریحان می‌شود  
(۲۷۱۳/۱)

ریحان در مصراع اول به معنی گیاه خوش‌بو می‌باشد و در مصراع دوم به معنی موی تازه  
رسته بر صورت نوجوان  
شاعر خط عارض نوجوان را به ریحان مانند کرده است (تشبیه گسترده)  
بوی ریحان برای آرامش اعصاب مفید می‌باشد و انسانی که از درد عشق بی بهره است به  
این وسیله خواب راحتی می‌کند اما انسان عاشق از درد عشق خواب آشفته و نگران دارد.

### ریحان بر سفال:

تخم ریحان را بعد از خیس کردن بر روی سفال پر آب می‌مالیدند تا به شکل زیبایی سبز  
شود.

مصراع اول مشبه (عقلی)، مصراع دوم مشبه به (حسی و مثل): تشبیه تمثیل  
شاعر با تمثیلی زیبا به این نکته‌ی اخلاقی سفارش کرده است که هنگام توانایی از تواضع و  
بخشش به دیگران غافل نشود زیرا ریحان با آن تر و تازگی از سفالی خشک آب می‌مکد و  
شاداب می‌ماند. شاعر با تصاویر نا هم خوان (خاکساری و برومندی)، (تشنه و آب) پارادوکس  
ایجاد کرده است.

سفال از بوی ریحان غوطه در دریای عنبر زد همان خشک است مغز عاشقان از خط شب‌گونش  
(۴۹۵۹/۵)

ریحان خلد نیست سزاوار هر سفال تا در دل که ریشه کند پیچ و تاب خط؟  
(۵۱۱۹/۶)

در تن خاک چه بال و پر گشاید جان پاک؟ در سفال تشنه چون نشو و نما ریحان کند؟  
(۲۵۳۳/۲)

### آتش بر ابراهیم ریحان شدن:

نیست اهل عشق را اندیشه‌ای از درد و داغ بر خلیل الله آتش، سنبل و ریحان شود  
(۲۶۷۷/۳)

سنبل و ریحان تلمیح دارد به داستان حضرت ابراهیم خلیل الله  
مصراع اول مشبه (عقلی)، مصراع دوم مشبه به (حسی و مثل): تشبیه تمثیل  
شاعر با تمثیلی که آورده است بیان می‌دارد که: عاشقان واقعی از هیچ مشکلی در راه عشق  
بیم ندارند، همچون حضرت ابراهیم که در راه عشق پا بر آتش گذاشت و آتش برای او باغی  
پر گل و ریحان گردید.

سرو درختی است از سوزنی برگان، بلند، راست قامت، با شاخه‌های کوتاه و چسبیده به  
تنه، دارای پایه چوبی کوتاه، بی‌ثمر و همیشه سرسبز که جای آن غالباً بر لب جوی است.

### سرو:

در شعر و ادب فارسی به خصوص غزلیات صائب، قد و بالای معشوق را به قامت راست  
سرو تشبیه کرده‌اند و این راستی را به صداقت و درستی گرفته‌اند. قامت بلند سرو با هزاران  
دست کوتاه بر روی یک پا قرار دارد. بر خلاف سرو بستانی که پای در خاک دارد و قدم از  
جای بر نمی‌گیرد، معشوق را سرو و روان و سرو خرامان گفته‌اند. سرو را ثمری نیست ولی  
همه وقت تازه است و این را صفت آزادگان دانند. شاخ و برگ متراکم و در هم پیچیده سرو  
چون قبایی است بر تن که دامنی در پایین دارد. گویی سرو دامان بالا زده تا توشه بر گیرد، یا

دامان تهی را بر چیده تا از جهان کناره گیرد. قمری و فاخته همیشه همنشین، دوستدار و همدم سرو بوده‌اند که بر روی سرو آشیان می‌گزیدند. گاه واژه‌ی سرو خود به جای معشوق و ممدوح با استعاره به کار می‌رود. (گرامی، ۱۳۸۹، ۱۶۲)

در این مبحث با اشاره به مضمون‌هایی که صائب با سرو به وجود آورده با ذکر شماره بیت و غزل، به چند بیت شعر بسنده می‌شود.

#### قد و قامت سرو:

صائب آزاده روانند ز غم فارغ بال  
قامت سرو خم از بار نگردد هرگز  
(۴۷۸۱/۱۲)

قامت سرو: استعاره مکنیه/ «بار» ایهام دارد هم به معنی میوه و ثمر و هم به معنی بار غم و درد چون سرو نماد آزادگی است و یکی از ویژگی‌های انسان آزاده این است که در مقابل مشکلات و غم‌ها مقاومت نشان می‌دهد.

#### سرو روان و سرو خرامان:

صائب از عمر گرامی گروی می‌گیرم  
اگر آن سرو خرامان ز درم باز آید  
(۴۶۳۲/۶)

سرو خرامان: نماد از معشوق که قامتی چون سرو دارد.  
خرامان: با ناز و عشوه راه رفتن، صفت سرو و معشوق  
صائب می‌گوید: اگر معشوق من با آن قامت زیبا به دیدارم بیاید از خداوند عمری دیگر طلب می‌کنم.



**بی ثمری سرو:**

قسمت آزادگان از عمر باشد بیشتر سرو بی بر صد درخت پر ثمر دارد به یاد  
(۴/۴۳۲۱)

سرو بی سر: سرو بدون میوه، اشاره به طولانی بودن عمر سرو دارد که سرد و گرم زمانه را بسیار چشیده است.

همان طور که انسان‌های آزاده فارغ از هر غم و غصه، از عمر خود بهره‌ی بیشتری می‌برند، سرو بی ثمر نیز عمری طولانی را طی می‌کند.  
بیت: تشبیه تمثیل و معادله دارد: مصراع اول مشبه (عقلی) و مصراع دوم مشبه به (حسی و مثل).

**سرو و قمری:**

قمری پرنده‌ای است کوچک، با طوق تیره رنگ به دور گردن، بسیار مأنوس و خوش آواز که بر سرو آشیان می‌گزیند. به نظر می‌رسد رابطه قمری و سرو همدمی و همدلی می‌باشد.  
(گرامی، ۱۳۸۹، ۱۷۲)

سروها از طوق قمری سر به سر گردیده چشم دست بر دل محو شمشاد خرامان تواند  
(۴/۴۴۷۲)

اشاره به این که قمری (کو کو) سرو را بسیار دوست می‌دارد و معمولاً روی آن «زندگی می‌کند و همچنین به طوق دور گردن قمری اشاره می‌کند و با تصویرگری زیبایی حالت سر قمریان را که طوق بر گرد آن است به چشم‌هایی مانند کرده است که سراسر درخت سرو را در بر گرفته‌اند.

شاعر نمای سروی را تصور کرده است که تمام بدنش را چشم فرا گرفته است و در حال تماشای معشوق می‌باشد در حالی که دست‌های خود را به نشانه‌ی ادب بر سینه نهاده است.

## نتیجه‌گیری

کشف هر یک از قوانین طبیعت در شعر شاعران، نوعی بیداری و نوعی تجربه است. از آنجا که هر کس در زندگی خاص خود تجربه‌هایی ویژه‌ی خویش دارد، طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصات ویژه‌ای است و نوع تصویرگری هر شاعر صاحب اسلوب از زمینه‌های معنوی شعر او که حاصل عاطفه، اندیشه و خیال اوست، سرچشمه می‌گیرد. با تحقیق در صور خیالی که صائب از گل‌ها و گیاهان در شعرش ایجاد کرده است، نتایجی به این شرح حاصل آمده است:

۱- صائب در تصویرگری ذهنی خویش از گل‌ها و گیاهان برای ساختن تمثیل در شعرش بسیار بهره‌جسته است و این تمثیلات از زندگی واقعی، حالات روحی و مشاهدات عادی او سرچشمه گرفته اما با دیدی متفاوت از دیگران، تا جایی که می‌توان جایگاه نمثیل در گل و گیاه را به صورت یک تحقیق جداگانه بررسی کرد.

۲- سمبل‌ها و نمادهایی که از گل‌ها و گیاهان تصویر شده در غزلیات صائب بسیار چشمگیر و با مضامین مختلف و بدیع به کار رفته است.

۳- با بررسی آرایه‌های بلاغی بیت‌های مربوط به گل و گیاه در شعر صائب، به جرات می‌توان اظهار داشت که بیشترین نوآوری صائب در حوزه‌ی بیان صورت گرفته است. بر خلاف نظر بعضی از سبک‌شناسان که معتقدند در سبک هندی چندان به بیان و بدیع توجه نشده است.

۴- در غزلیات صائب، زیباترین، طرفه‌ترین و بدیع‌ترین وجه شبه‌ها با استفاده از عناصر طبیعت از جمله شکل ظاهری گل و گیاه پدید آمده است. صائب با پیوند انسان و طبیعت مضامینی انتزاع کرده و گاه در یک تشبیه با چندین وجه شبه رو به رو می‌شویم و پایه‌ی این تشبیهات نیز بر تشخیص استوار است.

به طور کلی از نتایج حاصله می‌توان گفت: گل و گیاه بیشترین بسامد را در شعر صائب داراست و بیشترین هنرمندی صائب در به کارگیری صور بلاغی از حوزه‌ی بیان و صنایع معنوی می‌باشد.

مهم‌ترین آرایه‌هایی که شعر صائب با آن آراسته شده عبارتند از: تشبیه تمثیل، نماد، اسلوب معادله.

### منابع و مأخذ

۱. دریا گشت، محمد رسول، (۱۳۷۱)، صائب و سبک هندی (در گستره‌ی تحقیقات ادبی)، تهران: قطره.
۲. رنگچی، غلامحسین، (۱۳۷۳)، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نگاه.
۴. ----- (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران: علمی.
۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: فردوسی.
۶. صائب تبریزی، میرزا محمد علی، (۱۳۸۳)، دیوان غزلیات، به کوشش محمد قهرمان، تهران: شرکت علمی و فرهنگی (۶ جلدی).
۷. عقیقی، رحیم، (۱۳۷۶)، فرهنگنامه شعری، تهران: سروش.
۸. فتوحی، محمود، (۱۳۷۹)، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران: روزگار.
۹. قهرمان، محمود، (۱۳۸۱)، مجموعه‌ی رنگین کمان، تهران: سخن.
۱۰. ----- (۱۳۸۴)، آرایه‌های ادبی، کرمانشاه: طاق بستان، دانشگاه رازی.
۱۱. گرامی، بهرام، (۱۳۸۹)، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، تهران: سخن.